

## سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای

نویسنده: دکتر ابو محمد عسگرخانی

### چکیده

در این مقاله ضمن ارائه مفاهیم مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، سه نظریه متفاوت در این باره بررسی خواهد شد. سؤال اصلی مقاله این است که کدام یک از سه روش بازدارندگی هسته‌ای، خلع سلاح و کنترل تسلیحات بهتر می‌تواند امنیت بین‌المللی را حفظ کند. استدلال نوشته حاضر آن است که سلاح‌های هسته‌ای بدون تردید اشاعه خواهند یافت و گسترش آنها لزوماً به عدم ثبات بین‌المللی منجر نخواهد شد. به علاوه دستیابی کشورهای کوچک به این گونه سلاح‌ها خطرناک نیست و خطر بالقوه در واقع همان دارندگان سنتی سلاح‌های هسته‌ای اند. برآیند فعالیت این دو دسته از دولت‌ها به اقدامات امنیت و اعتمادسازی و سرانجام به کنترل تسلیحات می‌انجامد.

\* \* \*

بسوزند چوب درختان بی‌بر  
سزا خود همین است مر بی‌بری را  
تو خود چون کنی اختر خویش را بد  
مدار از فلک چشم نیک اختری را  
درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیر آوری چرخ نیلوفری را  
«ناصر خسرو»

### ۱- مقدمه و مفاهیم

مقاله حاضر در صدد است که تسلیحات هسته‌ای را از لحاظ بازدارندگی هسته‌ای (Nuclear Deterrence)، خلع سلاح هسته‌ای (Nuclear disarmament) و کنترل تسلیحات هسته‌ای (Nuclear arms Control) مطالعه کند. از این رو نظریه‌های مربوط به سلاح‌های متعارف را به طور اخص بررسی نخواهد کرد. ادعای اصلی مقاله این است که در نظام دولت محوری، خلع سلاح کامل یک رهیافت ایده‌آلیستی، واهی و مردود است و

برقراری رژیم امنیت تنها از طریق تحصیل این تسلیحات، استفاده از قدرت بازدارندگی آنها و سپس کنترل این قبیل تسلیحات میسر است؛ به عبارت دیگر این مقاله، خلع سلاح کامل را رد می‌کند ولی بازدارندگی و کنترل آن را پس از کسب این قبیل سلاحها می‌پذیرد. واژه بازدارندگی در مقابل واژه انگلیسی deterrence اتخاذ گردیده است. فرهنگ معین «بازداشتن» را در فارسی به معنی «منع کردن، جلوگیری کردن، توقیف کردن و حبس کردن» معنی می‌کند.<sup>(۱)</sup> اما واژه انگلیسی deterrence از فعل deter و آن نیز از لغت لاتین deterrere می‌آید که از ترکیب de + Terrere یعنی از ترکیب (away From + Terror)<sup>(۲)</sup> گرفته شده است، یعنی «پیش‌گیری (کسی) از انجام عملی به سبب ترس، وحشت، تهدید و ترور»<sup>(۳)</sup>؛ با مفهوم مذکور، بازدارندگی یک اثر روانی بر دشمن دارد و او را از اندیشه حمله یا شروع به جنگ باز می‌دارد. این نوع تهدید باید پیامی صریح داشته باشد و آن پیام باید تهدید به رنج و آسیب را انتقال دهد.

معمولاً در بازدارندگی، عمل متقابل یا تلافی جویانه نقش اساسی دارد. این پیام باید طوری باشد که اگر دشمن، جنگ را آغاز کند، بهای بسیار سنگینی را بپردازد. پس بازدارندگی بین دو دولت الف و ب عبارت است از قدرت تهدید از ناحیه الف علیه ب به منظور پیش‌گیری از آغاز جنگ از ناحیه ب، به نحوی که در فقدان این قبیل تهدیدات ب بتواند به جنگ مبادرت ورزد. البته باید متوجه بود که بین بازدارندگی از طریق انکار (denial) و بازدارندگی از طریق عمل متقابل و تلافی (Retaliation) تفاوت‌هایی وجود دارد. "انکار" یعنی هر گونه پیش‌گیری از حمله مانند استفاده از فن‌آوری و عدم توانایی فنی برای ساقط کردن کلاهک‌های هسته‌ای در هنگام حمله، ولی "تلافی"، تهدید به عمل متقابل است. اگر بازدارندگی از طریق سلاحهای سنتی و غیر هسته‌ای انجام گیرد، آن را بازدارندگی

۱- محمد معین، فرهنگ فارسی، (تهران: مؤسسه انتشارات اسیرکبیر، ۱۳۶۳). جلد اول، ص ۴۵۴.

۲- مراجعه شود به:

*The Heritage illustrated Dictionary International Edition.* (American Heritage Publishing Co, inc, Boston. 1969) p. 359.

۳- مراجعه شود به:

*Webster's Third New International Dictionary*, (Merriam - Webster inc Publishers, Springfield . MA 1981), P 617.

متعارف گویند؛ یعنی تهدید به رنج از طریق سلاح‌های متعارف صورت می‌گیرد و برعکس اگر تهدید به رنج از طریق سلاح‌های هسته‌ای انجام گیرد، آن را بازدارندگی هسته‌ای گویند. از آنجا که درد و رنج سلاح‌های هسته‌ای شدیدتر از سلاح‌های متعارف است، لذا تهدید به آسیب‌رسانی از طریق سلاح هسته‌ای آثار بازدارندگی بیشتری خواهد داشت.<sup>(۱)</sup>

بازدارندگی هسته‌ای ممکن است «کلی یا آنی» (general or immediate) و نیز «حداقل» (Minimum) باشد. بازدارندگی کلی یا آنی سیاستی است که تمام دارندگان سلاح‌های هسته‌ای در آرزوی به دست آوردن آن هستند ولی در عمل تنها عده‌ای توان آن را دارند. لذا این نوع بازدارندگی در واقع در اختیار ابرقدرت‌هاست. بین دکترین‌های بازدارندگی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های کوچک باید تفاوت قایل شد. ابرقدرت‌ها مثل امریکائیان و روس‌ها به بازدارندگی کلی و فوری معتقدند، اما انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و تا حدی چینی‌ها و اخیراً هندی‌ها و پاکستانی‌ها به بازدارندگی حداقل قانع‌اند.<sup>(۲)</sup> بازدارندگی حداقل، مستلزم داشتن توان ضربه دوم است تا حدی که بتواند دشمن را از آغاز حمله هسته‌ای باز دارد؛ خواه آن حمله از طرف یک ابرقدرت باشد و یا از ناحیه قدرت‌های کوچکتر. بنابراین، این نوع بازدارندگی، نسبی است و فرانسوی‌ها به آن «بازدارندگی نسبی» می‌گویند. هدف، نابودی دشمن نیست، بلکه وارد ساختن ضربه قابل ملاحظه و تلفات مهلکی است که دشمن را در برابر سایر قدرت‌های هسته‌ای ضعیف سازد. فرانسوی‌ها آن را به عنوان (La Dessuasion ed Faible au Fort) یعنی «بازدارندگی قدرتمندان از سیری ضعفا» می‌نامند.<sup>(۳)</sup> این نوع بازدارندگی بر هدف‌های ارزشی متقابل

۱- در واقع استراتژی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) در دوران جنگ سرد مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای از طریق تهدید به درد شدید بوده است. جهت اطلاع بیشتر در خصوص بازدارندگی از طریق انکار و تهدید به عمل متقابل و تنبیه مراجعه کنید به:

Glenn H. Snyder, *Deterrence and Defence: Toward a Theory of National Security* (Princeton University Press, 1961) pp.3-15.

۲- البته این نظریه‌ها نیز همانند خود رشته روابط بین‌الملل، ساخته و پرداخته امریکائیان و انگلیسی‌ها هستند. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه شود به:

Barry Buzan, *An Introduction to Strategic Studies* (New York: St Martin's, 1987).

۳- در خصوص مفاهیم انواع بازدارندگی از جمله بازدارندگی نسبی، کلی و حداقل، مراجعه کنید به:

Lawrence Freedman, *The Evolution of Nuclear Strategy* (London: St. Martin's Press, 1989) pp.40, 87-8, 147, 96-7, 196, 112, 192-3.

(Countervalue) تأکید دارد، نه بر هدفهای نیروهای متقابل (Counterforce Targeting). به عنوان مثال، انگلیسیها در دهه ۱۹۵۰ بازدارندگی حداقل خود را در این می‌دیدند که هدفهای حساس اتحاد شوروی مانند KGB، تأسیسات نظامی و صنعتی را چنان مورد حمله قرار دهند تا روسها به طور یقین توان جنگ‌افروزی را در مقابل امریکا از دست بدهند، و در واقع موازنه هسته‌ای بین آمریکا و شوروی را به هم بریزد. انگلیسیها در این هدفگیری، قریب ۲۰ هدف صنعتی و نظامی را در نظر گرفته بودند. فرانسویها نیز همین دکترین را در مقابل شوروی اعمال می‌کردند، با این تفاوت که در اواخر دهه ۱۹۶۰ انگلیسیها یک چنین توانایی هسته‌ای را پیدا کرده بودند ولی فرانسویها در آن حد نبودند. اما از دهه ۱۹۷۰ بتدریج فرانسویها توانستند تأسیسات هسته‌ای خود را مدرنیزه کنند و به آن میزان برسند و برعکس، انگلیس از لحاظ هسته‌ای اگر سقوط نکرده باشد، فقط درصدد حفظ آن وضعیت بوده است. در واقع ستاره هسته‌ای انگلیس رو به درخشش نبوده است.<sup>(۱)</sup>

بازدارندگی نیروهای هسته‌ای میان‌برد، موسوم به «نیروهای تاکتیکی»، برای قدرتهای بزرگ، مهم بوده و ابرقدرت‌ها به تحصیل به این قبیل نیروها کمر همت بسته‌اند، اما آثار بازدارندگی آنها برای نیروهای کوچکتر مشخص نیست. این نیروها نمی‌توانند علیه اهداف استراتژیک دشمن به کار گرفته شوند، اما می‌توان آنها را علیه خطوط ارتباطی و خط تدارکاتی دشمن به کار برد. از این لحاظ اثر بازدارندگی آن متوجه اهداف تدارکاتی (interdiction targeting) است. چنینها در این خصوص اظهار نظر نکرده‌اند و فرانسویها آن را پیش استراتژیک (Prestrategic) خوانده‌اند و آن را بیش از متوسل شدن به بازدارندگی استراتژیک، به عنوان آخرین حربه و ابزار حل و فصل محسوب می‌کردند.<sup>(۲)</sup> انگلیسیها نیز آن را در چارچوب واکنش انعطاف‌پذیر ناتو تلقی می‌کنند. علی‌رغم ظهور «بازدارندگی حداقل» در بین قدرتها (قدرتهای کوچکتر) باید

۱- برای مطالعه بازدارندگی از دیدگاه فرانسویها مراجعه کنید به :

David Yost, "France's Deterrent Posture and Security in Europe", *Adelphi Papers* 194-95. London: International Institute for Strategic Studies. 1984-85.

۲- برای مطالعه در خصوص نیروهای تاکتیکی اهداف تدارکاتی مراجعه شود به :

L.Freedman, p.68/108, 113, 150.

اذعان داشت که مسابقات تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق، تکامل بازدارندگی هسته‌ای را شکل داده و دکترینهای بازدارندگی هسته‌ای نیز به موازات این مسابقات تسلیحاتی طراحی شده‌اند. این مسابقات مراحل مختلفی را طی کرده‌اند.

## ۲- مراحل مختلف، مسابقه تسلیحاتی آمریکا و روسیه

(۱۹۴۵-۱۹۴۹)	مرحله اول، دوران انحصار اتم از سوی آمریکا
(۱۹۴۹-۱۹۵۷)	مرحله دوم، دوران تسلط (نه انحصار) آمریکا
(۱۹۵۸-۱۹۶۶)	مرحله سوم، دوران برتری (و نه تسلط) آمریکا
(۱۹۶۷-۱۹۸۰)	مرحله چهارم- دوران برابری هسته‌ای
(۱۹۸۰-۱۹۹۱)	مرحله پنجم، دوران افول اقتصاد هسته‌ای شوروی
(۱۹۹۱-۱۹۸۸)	مرحله ششم، آغاز دوران اشاعه سلاحهای هسته‌ای

در مرحله اول، نظریه پردازی متوجه پیامدهای سلاحهای هسته‌ای بر جنگ و روابط بین‌الملل است و نه دکترین اجرایی. در این دوران، که در واقع جنگ دوم جهانی، توان نظامی آمریکا و شوروی را تحلیل برده بود، بازدارندگی هسته‌ای برای آمریکا وجهه خاصی را ایجاد کرده بود. روسها از لحاظ نیروی زمینی قوی بودند و حتی اروپائیان می‌گفتند کافی است که روسها چکمه به پا کنند و راهی اروپا شوند؛ اروپا تسخیر خواهد شد. هنوز هم آمریکاییها مدعی‌اند که آنها در دوران انحصار هسته‌ای می‌توانستند از بمب اتم استفاده کنند ولی چنین نکردند و جهانیان و روسها باید این انسان دوستی، رحم و مروت آمریکاییان را به خاطر بسپارند! گفته می‌شود که در آخر دوران انحصار اتم، آمریکا حدود ۳۰۰ بمب اتم داشت ولی در تبلیغات و رسانه‌های گروهی، تعداد آن را بسیار بیشتر عنوان می‌کردند. نوع آن بمبها Fission (اتمی) بود و آمریکاییان هنوز به بمب Fusion (هیدروژنی) دست پیدا نکرده بودند.<sup>(۱)</sup>

مرحله دوم که در ژوئن ۱۹۵۰ با جنگ کره آغاز شد و کره شمالی به کره جنوبی حمله

۱- فصلهای ۱۳ و ۱۴ کتاب سیاست جهانی و امنیت مطالعه خوبی در زمینه مسابقات تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی، بازدارندگی و کنترل تسلیحات دارد. تقسیم‌بندی در اینجا تجدید نظر و اضافه شده است.  
Bruce Russett and Harvey Starr, *World Politics: The Menu Fooou Choice* (San Francisco: W.H.Freeman and Lompaay 1981)

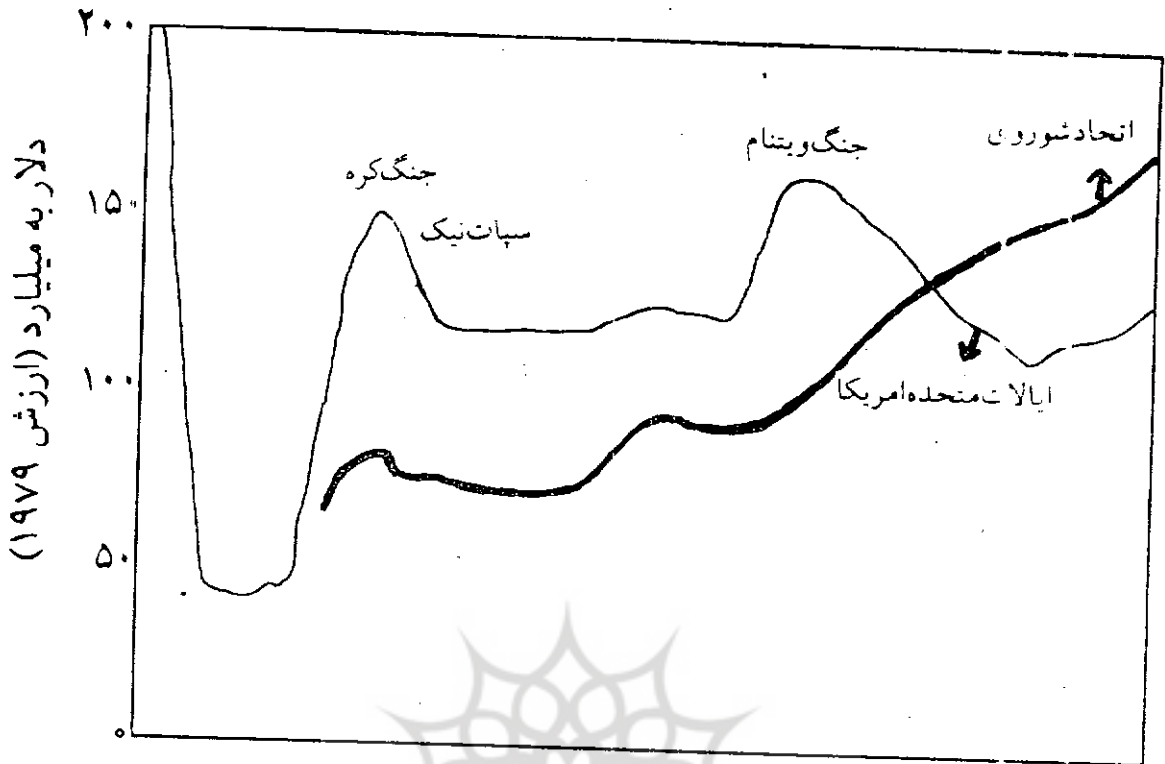
کرد، روسها واکنش جدی امریکا را پیش‌بینی نمی‌کردند، اما برعکس امریکاییان دخالت نظامی گسترده کردند. امریکاییها در اواخر همان سال به عمق خاک کره شمالی نفوذ کردند. چین کمونیست برای حفظ کره شمالی وارد عمل شد و جنگ، شبه جزیره کره را فراگرفت. اشغال چکسلواکی از سوی کمونیستها، محاصره برلن در سال ۱۹۴۸، پیروزی کمونیستها در چین و انفجار بمب اتم در روسیه به سال ۱۹۴۹ پیشاپیش به آتش جنگ افزوده بود و این امر باعث گردید امریکائیان در سطح گسترده مسلح شوند. جنگ کره تجربه تلخی برای امریکاییان بود و زمامداران امریکایی، هم در داخل و هم در جهان سیاست، این تلخی را چشیدند. کمونیستها توانستند نیروهای امریکا و سازمان ملل را به عقب‌نشینی وادارند. از آن پس امریکاییان تصمیم گرفتند از آن پس در هیچ زمینی با نیروهای کمونیستی نجنگند. جان فاستردالس\*، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد که ایالات متحده در واکنش به حملات دیگر کمونیستها علیه «دنیای آزاد» این گونه پاسخ خواهد داد: «به شیوه و در محلی که خود (امریکا) انتخاب می‌کند»، و این عبارت به این معنا بود که اگر کمونیست‌ها در هر جای دنیا جنگی از طریق دست نشانندگان خود راه بیندازند، آمریکا با خود اتحاد شوروی و با سلاحهای هسته‌ای «تلافی گسترده» خواهد کرد.<sup>(۱)</sup> این تهدید تقریباً خاصیت بازدارندگی داشت؛ چرا که امریکاییان تا آن زمان تسلیحات فراوانی ساخته بودند و با اختراع بمب هیدروژنی، که اولین بار در سال ۱۹۵۲ آزمایش شد، قدرت تخریبی و بازدارندگی امریکاییان بالاتر رفت. علی‌رغم اینکه در این دوره روسها هزینه‌های تسلیحاتی خود را افزایش دادند و حتی در سال ۱۹۵۳ یک انفجار چند مگاتنی گرما هسته‌ای داشتند، لیکن می‌توان استدلال کرد که در این دوره نیز امریکاییان نسبت به روسها برتری استراتژیک داشتند. جدول صفحه بعد برآوردی است از میزان هزینه‌های تسلیحاتی امریکاییان و روسها<sup>(۲)</sup>:

\* John Foster Dulles

۱- دکترین تلافی گسترده (Massive Retaliation) و اندیشه‌های فاستردالس در اثر فریدمن به تفصیل آمده است. L.Freedman, pp. 76, 80, 83, 90, 94, 96, 100, 155, 233.

۲- مراجعه شود به:

Russett, p. 329.



سال ۱۹۴۵ ۱۹۵۰ ۱۹۵۵ ۱۹۶۰ ۱۹۶۵ ۱۹۷۰ ۱۹۷۵ ۱۹۸۰

### نمودار\*

در مرحله سیرم، تسلط آمریکا کاهش پیدا کرد ولی آن کشور هنوز می‌توانست به وارد ساختن «ضربه اول» امیدوار باشد. روسها در سال ۱۹۵۷ با قرار دادن ماهواره سپوتنیک\*\* در مدار زمینی شوک بزرگی به امریکائیان وارد کردند. در واقع این نشان داد که روسها به راکت‌های بزرگی دست پیدا کرده‌اند و می‌توانند از موشک‌های میان قاره‌ای برای حمل بمب‌های هسته‌ای و هیدروژنی استفاده کنند. امریکاییان تا حدی در این فن‌آوری عقب بودند و همین مسئله باعث گردید که آنها به توسعه و استقرار موشک‌های میان قاره‌ای مستقر در زمین و دریا دست بزنند. حدس زده می‌شود که اگر جنگی در این دوره رخ می‌داد، امریکاییان بین ۵ الی ۱۰ میلیون کشته و روسها قریب ۵۰ میلیون کشته به جا می‌گذاشتند.<sup>(۱)</sup> باز هم به همین دلیل روسها در سال ۱۹۶۲ چند نوع موشک‌های هسته‌ای و بمب افکن را در کوبا، در فاصله یک صد مایلی ساحل فلوریدا مستقر کردند (البته

\* منبع:

Bruce Blair and Bruce Russett (Eds), *Progress in Arms Control? Readings From Scientific American*, Supplemented by material From SIPRI. See Bruce Russett and Harvey Starr *World Politics* (1981)p.330.

\*\* Sputnik

1- Russett, p. 331.



واضح است که ظاهراً این عمل در واکنش به موشکهای ژوبیتر\* آمریکا در ترکیه نیز بود.<sup>(۱)</sup> در دوران بحران ده روزه کوبا، جان اف کندی، رئیس جمهور آمریکا، با استفاده از همین برتری نسبی قدرت امریکا توانست کوبا را «قرنطینه» کند و گفت که امریکا آماده استفاده از اولین ضربه هسته‌ای علیه نیروهای مستقر در کوبا و شاید علیه اتحاد جماهیر شوروی و خواستار خروج موشکها از کوبا است. دقیقاً به سبب همین برتری نسبی امریکا بود که روسیه عقب‌نشینی کرد و موشکها و بمب افکنهای خود را خرج ساخت. در واکنش به این ضعف در انتظار و افکار عمومی دنیا روسها به برنامه‌های جدید تسلیحات استراتژیک رو آوردند و پس از سال ۱۹۶۵ میزان هزینه‌های نظامی شوروی بسیار بالا رفت.

در مرحله چهارم روسها به برابری هسته‌ای دست یافتند. از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵ امریکاییها بشدت درگیر قیام و جنگی خانمانسوز بودند، جنگی که تمام تلاشهای امریکا در آن بر باد رفت. با شکست و عقب‌نشینی امریکاییان از ویتنام، هزینه‌های نظامی این کشور نیز تا حدی کاهش یافت و به میزان قبل از جنگ ویتنام رسید. حوالی سال ۱۹۷۳ این هزینه‌ها کاهش یافته بود و تا سال ۱۹۷۷ به همان اندازه باقی ماند و بعد اندکی افزایش یافت. روسها در عوض، هم نیروهای هسته‌ای و هم تسلیحات متعارف خود را افزایش دادند. شوروی از سال ۱۹۷۱ بشدت به هزینه‌های تسلیحاتی خود افزود و موازنه قدرت کاملاً برقرار شد. با امضای موافقتنامه‌های سالت یک\*\* در سال ۱۹۷۲ این برابری رسمیت پیدا کرد. این دوره شاهد بحث‌های جدی در زمینه کنترل تسلیحات و بازگشت به دفاع از طریق موشکهای استراتژیک بود.<sup>(۲)</sup>

در مرحله پنجم، قدرت اتحاد شوروی به عللی که در حوصله این مقاله نیست و

#### \* Jupiter

۱- برای مطالعه در خصوص موشکهای میان برد توروزوبیتر (Thor and Jupiter) مراجعه کنید به :

Freedman, p. 166 برای بحثهای تصمیم‌گیری و نهادی در خصوص این موشکها مراجعه کنید به :

Graham Allison. *Essence of Decision: Explaining The Cuba. Missile Crisis* (Boston: L.Hle, Brow, 1971).

#### \*\* SALT I

۲- فصل یازده کتاب دافی و بلکر تحلیل جالبی را از سالت یک ارائه می‌دهد.

Coit D. Blacker and Gloria Duffy, *International Arms Control: Issues and Agreements* (Stanford, Colifornia, Stanford Press, 1984) pp 219-255.



نظریه‌های مختلفی راجع به آن ارائه گردیده است، تحلیل زقت (نظریه‌هایی از قبیل تعهد به اعمار شوروی، هزینه‌های نظامی بیشتر، شکست مکتب مارکسیسم در اقتصاد و ایدئولوژی، نداشتن مشروعیت روس در میان اعمار خود، ظهور دولت و ملت سازی در جمهوریهای شوروی را می‌توان از جمله عوامل بشمار آورد.) در مرحله ششم با فروپاشی اتحاد شوروی، سلاحهای هسته‌ای اشاعه یافته است. در این دوره، پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و متعاقب آن تمدید نامحدود NPT<sup>(۱)</sup> در سال ۱۹۹۵<sup>(۲)</sup> امضای C.T.B.T<sup>(۳)</sup> در سال ۱۹۹۶، علی‌رغم اینکه امریکاییان در صدد ایجاد بازدارندگی محدود بوده‌اند، یکن عملاً بحث‌های جدی در زمینه اشاعه تسلیحات هسته‌ای به وجود آمده است. از آن جمله است مناظره سیگن و والتز\* در کتاب اشاعه سلاحهای هسته‌ای\*\* (به سال ۱۹۹۵) که طرفداران هر دو نویسنده، این مجادله را پی‌گیری کرده‌اند. نگارنده در فرآیندهای مختلف، بخصوص پس از آزمایشهای هسته‌ای هند و پاکستان به این مرحله و مجادله اشاره کرده است و<sup>(۴)</sup> ذیلاً نیز به طور اجمالی بررسی خواهد شد.

### ۳- مراحل و نظریه‌ها

دکترین استراتژیک امریکادر ابتدا تفاوتی بین «بازدارندگی» و «دفاع» قایل نبود. با شروع جنگ سرد، امریکاییان تهدیدات روسها علیه اروپاییان را احساس کردند و اعلام کردند که در صورت وقوع جنگ، برای تضعیف دشمن سلاحهای هسته‌ای از طریق

۱- معاهده منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای Non-Proliferation Treaty ایران در دوره رژیم شاه به این معاهده پیوست.  
۲- جمهوری اسلامی ایران نیز تمدید نامحدود آن را امضا کرد.

۳- معاهده منع جامع آزمایشات هسته‌ای (Comprehensive Test Ban Treaty)

نگارنده در فرصتهای عدیده الحاق ایران به NPT در دوره شاه و تمدید نامحدود آن از سوی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به شرایط جمهوری اسلامی ایران، خلاف منافع ایران دانسته است. مراجعه شود به ابومحمد عسگرخانی تحلیلی بر «بحران هسته‌ای هند و پاکستان»، مجله سیاست دفاعی شماره ۲، بهار ۱۳۷۷ و نیز مراجعه شود به آزما شهای هسته‌ای هند و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه مطالعات راهبردی تابستان ۱۳۷۷ و نیز گزارش سینیار پژوهشکده مجلس شورای اسلامی ایران در خصوص بحران شبه قاره هند.

\* Sagan & Waltz

\*\* The Spread of Nuclear Weapons

۴- علاوه بر اثر سنایدر (Snyder) در خصوص بازدارندگی از طریق انکار، مراجعه کنید به :

Morgan Patrick. *Deterrence: A Conceptual Analysis* (Beverly Hills: Sage, 1971).

بمباران استراتژیک مورد استفاده قرار خواهند گرفت و نیروهای متعارف برای دفاع به کار خواهند رفت تا بمباران استراتژیک مؤثر افتد و دشمن شکست بخورد. این استراتژی، همان دکترین «بازدارندگی از طریق انکار» است؛ یعنی دشمن با تهدید به شکست نهایی هراسان می‌شود. اما بسیاری از اندیشمندان استدلال کردند که سلاح‌های هسته‌ای، انقلابی در فن‌آوری بوده است که ماهیتاً با سلاح‌های متعارف تفاوت دارند. برنارد برادی چنین گفت: «تاکنون هدف نظامی ما این بوده است که در جنگ‌ها پیروز شویم. از این به بعد، هدف اصلی ما باید دفع آنها [جنگ‌ها] باشد.»<sup>(۱)</sup> اما دکترین «بازدارندگی از طریق انکار» قبل از اینکه اتحاد شوروی به اتم مسلح شود، از بین رفت و دولت آیزنهاور در سال‌های بین ۱۹۵۳-۱۹۵۲ دکترین «تلافی گسترده»<sup>(۲)</sup> را اتخاذ کرد؛ یعنی در صورت تهدیدات شوروی علیه اروپا، امریکاییان «به طور انبوه» تلافی می‌کنند.<sup>(۳)</sup> لیکن این نظریه نیز پس از مدتی استفاده و کاربرد آن در تمامی تجاوزات کوچکتر، زیر سؤال رفت تا اینکه رابرت مک‌نامارا، وزیر دفاع دولت کندی، سرانجام دو خط فکری متناقض ارائه کرد. متحدان ناتو در اروپا برای حفظ «اعتبار بازدارندگی ممتد»<sup>(۴)</sup> تحت شرایط آسیب‌پذیری دوجانبه ترغیب شدند تا ترکیبی از «بازدارندگی از طریق انکار» و «بازدارندگی از طریق تهدید به تنبیه» را که به عنوان «پاسخ انعطاف‌پذیر»<sup>(۵)</sup> لقب گرفت، پذیرا شوند.

سپس امریکا به سوی استراتژی تنبیه بی‌درنگ شتافت. آن کشور با بهبود فن‌آوری که واکنش بموقع و دقت از فاصله دور را بهتر کرده بود، با این واقعیت مواجه شد که مردمش

1- Bernard Brodie, *The Absolut Weapon: Atomic Power and World Order* (New York: Harcourt, 1949)p.76.

۲- علاوه بر اثر فریدمن مراجعه شود به:

Rod Byers (ed), *Deterrence in The 1980: Crisis and Dilemma* (London: Croom Helm, 1985).

۳- در عمل دکترین تلافی گسترده پیچیده‌تر از فرضیه پدید آمد. در واقع مانند «سنگ بزرگ علامت نردن» شد.

۴- مراجعه شود به:

L.Freedman. P.290.424. Jane E.Stromseth, *The Origins of Flexible Response* (New York, ST.Martins 1988).

۵- در خصوص ریشه‌یابی این دکترین مراجعه شود به:

Richard Smoke, *National Security and the Nuclear Dilemma* (New York: Random House. 1987) p.

از دست روسها در امان نخواهند بود. نه برنامه‌های گسترده دفاع از غیر نظامیان و نه موشکهای ضد بالستیک هیچ یک چاره ساز نبودند. بنابراین تنها امید امریکا به ضربه دوم در مرحله توان «انهدام قطعی»<sup>\*</sup> بود.<sup>(۱)</sup> اما چون شوروی نیز از همین توان برخوردار شده بود، امریکاییان ناگزیر شدند افکار خود را روی حفظ ثبات MAD «تخریب تضمینی دو جانبه»<sup>\*\*</sup> (۲) متمرکز کنند. این تفکرات دو پیامد داشت: اول اینکه به موجب MAD تهدید به استفاده نخست از سلاحهای هسته‌ای موردی نداشت؛ دوم اینکه کنترل تسلیحات به مثابه ابزاری برای حفظ ثبات رابطه بازدارندگی دو جانبه پنداشته می‌شد. بنابراین در این دوره، کنترل تسلیحات، مورد توجه خاص امریکاییان و روسها قرار گرفت. به همین سبب است که در روابط بین آنها تشنج زدایی و پیشرفت در کنترل تسلیحات همواره با هم بوده‌اند. هر قدر که کنترل تسلیحات در تعامل بین نیروهای استراتژیک دو کشور به عنوان یک عامل مستقل شکل می‌گرفت، تنشها و تضادهای بین برتری استراتژیک امریکا و بازدارندگی ممتد نمایان‌تر می‌شد.

در مقابل، دکترین روسها تفاوت داشت. آنها نظریه بازدارندگی امریکاییان، یعنی تکیه بر فزآوری صرف را قبول نداشتند. دکترین روسها بر اساس استراتژی اجتناب از جنگ استوار بود که در آن، مؤلفه‌های سیاسی و نظامی مؤثر بودند. چون به نظر کمونیستها جنگ از رفتار و عمل سرمایه داران ناشی می‌شد، پس باید با نیروهایی مرتبط به هم آن را دفع کرد و طبعاً موازنه نظامی غیر قابل اجتناب بود. از این رو استراتژی شوروی بر انکار پیروزی به دشمن و عمل تلافی جویانه مبتنی گردید. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و تازمانی که امریکاییان بر روسها برتری نظامی داشتند، اتحاد شوروی همچنان بر عمل تلافی جویانه تأکید داشت<sup>(۳)</sup> و از سال ۱۹۵۶ مشاهده می‌شود که خروشچف،

\* Assured Destruction.

۱- این توان امریکاییان در واقع تحت اصطلاح "Assured Destruction Mission and Capacity" لقب گرفت. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

Smoke, pp. 115-118, 126-127, 142, 156, 163.

\*\* Mutual Assured destruction.

۲- مراجعه کنید به:

Freedman pp. (159, 192-3, 247-9, 259-61, 270, 333-4)

۳- تا آنجا که نگارنده مطلع است واژه کاملاً معادلی در زبان روسی، چینی و فرانسه در برابر واژه Deterrence انگلیسی وجود ندارد. حتی واژه فرانسه dissuasion در نظریه‌های نظامی فرانسه آن کاربرد انگلیسی را ندارد. اما

دکترین «همزیستی مسالمت آمیز»<sup>(۱)</sup> را اتخاذ می‌کند. اما برخلاف دولت شوروی، نظامیان روسی بر این عقیده بودند که در صورت بروز جنگ، نیروهای سوسیالیسم پیروز خواهند شد. اما «برابری استراتژیک» باعث امضای سالت یک گردید.<sup>(۲)</sup> طرفین آن موافقتنامه را به گونه‌های متفاوت تفسیر می‌کردند. روسها استدلال می‌کردند که با امضای موافقتنامه‌های مذکور، امریکاییان برابری استراتژیک را پذیرفته‌اند، حال آنکه امریکاییان می‌گفتند موافقتنامه‌ها، مؤید دکترین انهدام قطعی دوجانبه‌اند. در دهه ۱۹۷۰ اختراع فن‌آوری جدید از ناحیه هر دو طرف، قدرت هسته‌ای استراتژیک هر دو را افزایش داد اما آسیب‌پذیری دو جانبه را کاهش نداد. مضافاً، برابری باعث گردید مشکلات بازدارندگی برای امریکا و متحدانش افزایش یابد و امریکا ناچار به مرحله دیگری روی آورد. امریکا یک سلسله تحقیقاتی را برای پیدا کردن راهی جهت ادامه بازدارندگی در شرایط برابری آغاز کرد. این تحقیق به این نتیجه منجر گردید که امریکاییان مبادله همه جانبه هسته‌ای را رها کنند و به «راه حل هسته‌ای محدود»<sup>(۳)</sup> "Limited Nuclear Options" یعنی «جنگ محدود هسته‌ای» روی آورند. این نظریه که در سال ۱۹۷۴ رایج شده بود، ناگزیر به گونه‌ای موضع امریکا را تغییر داد. در صورت ادامه بازدارندگی در عین وجود حالت جنگ محدود هسته‌ای، امریکا ناگزیر باید جنگ

برای اطلاع از دیدگاه و نظریه‌های بازدارندگی روس‌ها مراجعه کنید به:

Derek Leebaert (ed), *Soviet Military Thinking*, (London: Allen and Unwin, 1981)

\* Peaceful Coexistence.

۱- در مورد اهداف نظامی شوروی در این دوره مراجعه شود به:

Michael Mcgwire, *Military objectives in Soviet Foreign Policy* (Washington, D.C.:The Brookings Institution, 1987).

۲- این معاهده جهت محدود ساختن سیستم‌های موشکی (ضد بالستیک) مورخ ۲۶ ماه مه ۱۹۷۲ امضا گردید و به Strategic Arms Limitation Talks (SALT I) معروف است. معاهده ۱۶ ماده دارد. جای امپدواری است که حداقل گامی در جهت رعایت ماده ۶ NPT برداشته شد!

\*\* Limited Nuclear Options.

۳- در خصوص جنگ محدود مراجعه کنید به:

Thomas C.Scheiling and Marton H.Halperin, *Strategy and Arms Control* (New York : Kraus Reprint Co. 1975)

Smoke p.p.229-231.

در خصوص "Limited Nuclear Options" مراجعه کنید به:

Smoke p.p. 230-231.

در خصوص "limited Nuclear war" مراجعه کنید به:

هسته‌ای طولانی را می‌پذیرفت؛ اما سه مشکل بر سر راه بود. اول اینکه عملیات جنگ هسته‌ای محدود، می‌بایست بتواند بر موشکهای استراتژیک مستقر در سیلوهای محکم، مؤثر واقع شود و از این نظر توان آمریکا بسیار محدود بود؛ ثانیاً جنگ محدود هسته‌ای به ذائقه هیچ کس خوش آیند نبود، مگر آنان که غرق دکترین استراتژیک شده بودند. نه مردم آمریکا و نه دولتهای اروپایی هیچ کدام از آن حمایت نمی‌کردند؛ سوم اینکه اتحاد شوروی نیز با سازوکارهای خود توانسته بود این دکترین امریکاییان را بی‌اعتبار کند تا اینکه در سال ۱۹۸۱ رونالد ریگان با دکترین «Countervailing» وارد صحنه شد.<sup>(۱)</sup>

اما قبل از پرداختن به دکترین ریگان باید ببینیم در قلب اندیشه‌های مارکسیستی اتحاد شوروی در مورد برابری هسته‌ای چه می‌گذشت. اتحاد شوروی تلویحاً استدلال می‌کرد که در جنگ هسته‌ای برنده نخواهد شد. برژنف در سخنرانی خود در تولا، مورخ ۱۹۷۷ اظهار داشت که آشورش در پی تحصیل برتری هسته‌ای نیست و برخلاف استدلال ناظران امریکایی، شوروی در صدد احراز برابری است و اطمینان داد که شوروی از شروع ضربه اول اجتناب خواهد کرد. اظهارات نظامیان شوروی، که متعاقباً مطرح گردید، حاکی از آن بود که روسها به برابری هسته‌ای اکتفا کرده و دکترین MAD را وارد اندیشه بازدارندگی خود کرده بودند ولی همواره بر کنترل تسلیحات تأکید داشتند.<sup>(۲)</sup>

در این دوره ما شاهد آن هستیم که روسها در دستور کار سیاسی خود در مذاکرات با امریکاییان، کنترل تسلیحات را به طور جدی مطرح می‌کنند. جالب اینجاست که مخالفان سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در داخل کشور استدلال می‌کردند که به نظر روسها

۱. در آستانه پایان جنگ سرد رابرت مک نامارا که ۳۰ سال مسئولیتهای مختلفی را در درون جنگ سرد داشت نقدی نوشت که در آن سیاستهای هسته‌ای رونالد ریگان را نیز بررسی کرده است. در خصوص مفهوم این دکترین به: Freedman p.406 مراجعه شود. برای نقد مک نامارا مراجعه شود به:

Robert S. Mc Namara, *Out of the Cold: New Thinking for American Foreign and Defense Policy in The 21 st Century* (New York : Siman and Schuster 1989).

در واقع یکی از طراحان این دکترین والتر اسلومب بود. جهت مطالعه دقیق این دکترین مراجعه کنید به:

Walter Slocombe, "The Countervailing Strategy" *International Security* (Spring 1981) :21.

۲. جهت اطلاع از دیدگاه روسها در خصوص MAD مراجعه کنید به:

Raymond L. Gar Thoff "Mutual Deterrence, Parity and Strategic Arms Limitation in Soviet Policy" in *Leebaert*, p.p. 104-10.

پیروزی در جنگ هسته‌ای برایشان ممکن است و در صورت درگیری هسته‌ای موشکهای ICBM آمریکا در ضربه اول آسیب پذیر خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

اما سیاست تسلیحاتی دولت ریگان در اوایل دهه ۱۹۸۰ با سیاست‌های استراتژیک دولت قبلی مطابقت ولی با کنترل تسلیحات، مغایرت داشت و ماحصل آن وخیم شدن اوضاع بین آمریکا و شوروی بود. شوروی نگران آن بود که سیاست‌های ریگان تمام آن «برابری هسته‌ای» را که سالها برایش تلاش کرده بود، یک شبه بر باد خواهد داد. بویژه آنکه آمریکا در مارس ۱۹۸۳ استراتژی ابتکار دفاع استراتژیک موسوم به «جنگ ستارگان» SDI\* را اعلام کرد و روسها آن را به عنوان برتری آمریکا و توان وارد کردن ضربه اول تعبیر کردند. SDI در واقع از دو لحاظ با اهداف دیرینه روسها مغایرت داشت: نخست اینکه اگر جنگی در اروپا رخ می‌داد، قلمرو اتحاد شوروی سی‌بایست از آن مصون باشد و دوم اینکه آمریکاییان باید برداشت روسها را از پیامدهای استراتژیک و سیاسی «برابر» پذیرا باشند.<sup>(۲)</sup>

واکنش روسها به این شکل بود که در اروپا سیاست «تهاجمی صلح»\*\* را آغاز کنند و مانند گذشته از فکر پیروزی در جنگ هسته‌ای بیرون آیند. با روی کار آمدن میخائیل گورباچف و انتخاب مجدد ریگان به ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۴ دو کشور معاهده‌ای برای از میان برداشتن موشکهای دوربرد و میان برد متوسط با برد بین ۵۰۰ و ۵۵۰۰ کیلومتر را امضا کردند. این معاهده از چند لحاظ حائز اهمیت بود؛ یکی اینکه اولین معاهده‌ای بود که از طریق آن ابرقدرتها خلع سلاح هسته‌ای را در سطحی وسیع پذیرا شده بودند و دوم اینکه آمریکاییان نیز از قدرت بخشیدن به خط ارتباطی بین نیروهای استراتژیک و بازدارندگی ممتد دست کشیده بودند. در واقع رویدادهای متعددی باعث شده بود که سیاست بازدارندگی غرب در اروپا زیر سؤال برود. از جمله این رویدادها این بود که در گردهمایی سران در سال ۱۹۸۵ در ژنو، اروپاییان موضع روسها در خصوص جنگ هسته‌ای را قبول کرده بودند؛ یعنی موافقت اصولی درباره

۱- مراجعه کنید به Walter Slocombe مندرج در پاورقی ۳۰.

\* Strategic Defense Initiative.

۲- مراجعه شود به Freedman p. 413-16.

\*\* Peace Offensive.



اینکه در معاهده کنترل تسلیحات آینده، می‌بایستی در تسلیحات هسته‌ای ابر قدرتها ۵۰ درصد کاهش صورت گیرد. رویداد دیگر، عدم توانایی امریکا در حل مشکل آسیب‌پذیری نیروهایش بود.

ضعف امریکا در ایجاد ارتباط بین نیروهای استراتژیک و تعهدات امنیتی در قبال اروپا و نیز تعهدات آن کشور به خلع سلاح هسته‌ای، حاکی از این است که این کشور دکترین هسته‌ای آن زمان را پذیرفته بود.<sup>(۱)</sup>

با فروپاشی اتحاد شوروی دکترینهای استراتژیک امریکاییان و سیاست مهار شوروی که از سوی جورج کنان طراحی شده بود، به پایان رسید و نگرانی امریکا از شوروی کمتر شد، ولی مسائل مربوط به سلاحهای هسته‌ای شوروی همچنان برای امریکا نگران‌کننده باقی ماند. از یک طرف امریکاییان متعاقب تجزیه جمهوریهای اروپای شرقی منتظر تجزیه خرد روسیه بودند و از طرف دیگر خواهان آن بودند که روسها تأسیسات سلاحهای هسته‌ای را بخوبی حفظ کنند تا سلاحهای هسته‌ای در دنیا تکثیر نشود و کشورهایی که به نظر آنها به اصطلاح رادیکال، بنیادگرا و تروریست هستند، به این تسلیحات دست پیدا نکنند. برای اینکه روسها بتوانند سلاحهای اتمی را حفظ کنند نیاز به کمکهای مالی غرب داشتند. مشکل آن بود که امریکاییان بین کمکهای مربوط به حفظ وضعیت سلاحهای هسته‌ای، یعنی عدم اشاعه سلاحها و قدرتمندتر شدن روس باید موازنه ایجاد می‌کردند و روسها نیز از داشتن تسلیحات به عنوان قدرت چانه‌زنی استفاده می‌کردند و خطر اشاعه تسلیحات را برای امریکاییان مبالغه‌آمیز توصیف می‌کردند. اما غرب نیز در حد خوردن و زنده ماندن به روسها کمک می‌کرد و یلتسین نیز که قهرمان بعد از سقوط اتحاد شوروی بود، نتوانست چندان امتیازی کسب کند و روسها علی‌رغم اینکه در صحنه بین‌المللی امتیازات فراوانی به غرب دادند، با ازدست‌دادن قدرت، خود را مانند لاک‌پشت سرگرم مسائل داخلی خود کردند و سر در لاک انزوا فرو بردند.<sup>(۲)</sup>

۱- گرچه ریگان با مطرح کردن جنگ ستارگان هیاو به راه انداخته بود ولی علاقه امریکا به ادامه مذاکره در خصوص موشکهای بالستیک این نکته را ثابت می‌کند.  
 ۲- مشکلات مالی روس نیز به قضیه کمک کرد. در قبال وام از صندوق بین‌المللی پول در واقع در صحنه‌های نظامی و سیاسی عقب‌نشینی کردند. قضیه کوزوو و عراق این نکته را ثابت می‌کند.



لیکن مسئله اشاعه سلاحهای هسته‌ای در دستور کار جدی نظریه‌پردازها و سیاستمداران امریکایی قرار گرفت. در این دوره امریکائیان به تحمیل رژیم امنیت از طریق NPT (که در سال ۱۹۹۵ به مدت نامحدود تمدید شد) و C.T.B.T که در سال ۱۹۹۶ امضا شد، روی آوردند؛ چرا که بیم آن می‌رفت سلاح هسته‌ای به دست کشورهای دیگر بیفتد. دازندگان سلاحهای اتمی نیز مانند فرانسه و چین، پس از تکمیل آزمایشها از سیاستهای امریکا حمایت کردند. نگارنده در فرصتهای قبلی راجع به این دو معاهده اظهار نظر کرده است.

موضوع اشاعه سلاحهای هسته‌ای به طور جدی در مناظره بین کنت، والتز و اسکات سیگن و تحلیلهای متعاقب بردلی ته پرتیونلی و ایک ژان دنبال شده است.<sup>(۱)</sup> والتز به بازدارندگی هسته‌ای معتقد است و می‌گوید اشاعه تدریجی سلاحهای هسته‌ای بر صلح و امنیت بین المللی اثر مثبت دارد. البته والتز ادعا نمی‌کند که سلاحهای هسته‌ای به کار نخواهند رفت، ولی هسته اصلی استدلال وی در این است که تحصیل اتم از سوی کشورهای کوچک، دنیا را ویران نمی‌کند. برای والتز خطر از ناحیه کشورهای کوچک نیست، بلکه این قدرتهای هسته‌ای دیرین هستند که نظام بین الملل را تهدید می‌کنند. ولی در مورد اشاعه سلاحهای هسته‌ای نیز معتقد است که کشورهای کوچک باید بتدریج سلاح هسته‌ای به دست آورند و نه با شیب تند. بردلی ته پرتیونلی با والتز موافق است و پس از طرح سؤالات مربوط به اشاعه این سلاحها و ارائه سه سطح تحلیل، می‌گوید سلاحهای هسته‌ای، هزینه‌های جنگ را بالا می‌برند و بنابراین احتمال بروز آن کاهش می‌یابد. در مقابل سیگن بر آن است که اشاعه سلاحهای هسته‌ای، دنیا را بی‌ثبات خواهد کرد. ولی سه شرط برای خط‌مشی هسته‌ای قائل می‌شود و معتقد است، چون این سه شرط کشورهای دارنده جدید سلاحهای هسته‌ای اجابت نمی‌شود پس حیات در جهان در معرض خطر خواهد بود. آن سه شرط عبارت‌اند از: (۱) باید ریسک کمی برای جنگ‌های پیش‌گیرنده از ناحیه کشورهای دارنده سلاح علیه کشور متخاصم در حال تولید سلاح باشد. (۲) کشورهای متخاصم بسرعت به توان تخریب تضمینی خواهند

۱- مراجعه شود به:

رسید؛ یعنی در ضربه دوم قادر خواهند بود لطمات غیر قابل قبولی را به دشمن وارد سازند و (۳) باید خطر استفاده ناروا، غیر مجاز و تصادفی کم باشد. چون سه شرط فوق عملی نیست، جهان امنیت نخواهد داشت. ستیون لی به تناقضهای موجود در دکترین بازدارندگی اشاره و از سیگن حمایت می‌کند. ایک ژان نیز با سیگن موافق است و نظریه بازدارندگی را ناقص می‌داند و سه علت را برای آن ارائه می‌دهد. نخست اینکه این نظریه بر اساس مدل بازیگر عقلانی و با انتخاب خردمندانه و عقلایی صورت می‌گیرد که در آن نظریه بازیها مورد استناد است؛ دوم اینکه مطابق این نظریه اقدام به موجب یک تصمیم قاطعانه از ناحیه رئیس جمهوری صورت می‌گیرد؛ سوم اینکه تصمیم‌گیری صحیحی را پیش فرض خود قرار می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- خلع سلاح

خلع سلاح، به مفهوم تحدید، کنترل و کاهش ابزار جنگ است؛ خواه این ابزار نیروی انسانی باشد و یا نیروی مادی.<sup>(۲)</sup> این مفهوم از لحاظ لغوی، انهدام کامل تسلیحات را در برمی‌گیرد. کانت در «صلح دایم» خود خواستار حذف تسلیحات به عنوان سومین ماده از صلح دائمی بین دولتها شد، و در قرن نوزدهم نیز جنبش خلع سلاح در بسیاری از کشورها آغاز گردید.<sup>(۳)</sup> موافقتنامه راش بگت مورخ ۱۸۱۷ بین انگلستان و امریکا در مورد غیر نظامی شدن مرزهای کانادا - امریکابه معنی این بود که عقاید کانت با نظرات مشابه در اولین کنفرانس لاهه در ۲۴ اوت ۱۸۹۸ توسط تزار نیکلاس دوم منعکس گردید.<sup>(۴)</sup> حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به این معنی است که برای دولتها چیزی

۱- مراجعه کنید به تحلیل‌های لی و تاپیر:

B.A.Thayer, "Nuclear Weapons As a Faustian Bargain" S.Lee, What's Wrong With Nuclear Proliferation, Feratoon in *Security Studies* 5, No. 1 (autumn 1995) p. 149-170.

۲- مراجعه شود به:

Inis Claude, gr, *Swords in Plowsheres* (New York, Random House 1984) p. 286.

۳- Immanuel Kant, *Perpetual Peace* نقل شده در Claude ص ۲۸۶.

۴- راجع به معاهده راش بگت مراجعه کنید به:

David Cox. "Arms Control" in David Haglund and Michael K.Hawes. *World Politics* (HBJ: Toronto 1990) p. 104.

برجا نخواهد ماند تا درباره آن با یکدیگر بجنگند. رژیم امنیت دسته جمعی نیز حاکی از آن است که متجاوز باید به دست همگان تنبیه شود؛ یعنی دکترین همه علیه یکی\* (۱). خلع سلاح یعنی محروم کردن دولتها از هر چیزی که با آن بتوانند بجنگند. خلع سلاح یعنی نابودی جنگ به روش ساده و مستقیم با حذف ابزاری که با استفاده از آن جنگیدن میسر می شود. فرانکلین روزولت در «چهار آزادی»<sup>(۲)</sup> خود چنین می گوید: این فرضیه که کاهش جهانی تسلیحات تا به این حد و به این طریق که هیچ کشوری قادر نباشد مرتکب تجاوز فیزیکی علیه هر یک از همسایه ها شود، تحلیل علل جنگ را زائد می داند. اما ادبیات خلع سلاح خود گاهی چنان پیچیده می شود که علل جنگ را نیز در بر می گیرد. انسانها زمانی که قدرت بسیار کشنده ای را در اختیار دارند، این قدرت، فشار غیر قابل تحملی را به آنها تحمیل می کند. انسانها خدایگان نیستند و زمانی که قدرت خدایگان را در دست خود جمع می کنند، مانند جانوران عمل می کنند. دولتی که قدرت نظامی فوق العاده ای را در اختیار دارد، خویشتنداری را از دست خواهد داد و درصدد برمی آید از طریق اعمال فشار به اهداف خود برسد و در واقع ارزش حل و فصل مسالمت آمیز را انکار می کند. آثار فساد آمیز قدرت در دیکتاتوریهها غرایز تهاجمی حاکمان افسارگسیخته را تحریک می کند و در دمکراسیها نیز استانداردها و هنجارهای مردمی را تحقیر می کند: این امکان وجود دارد که سیاست خارجی یک کشور با اندیشه های نظامی گری طبقه افسران رنگین شود.<sup>(۳)</sup>

اگر تفوق و برتری نظامی، نطفه بی رحمی را می کارد، رقابت نظامی دانه های ترس دو جانبه را می افشانند؛ ترس این عنصری که بنا به گفته رئالیستها عامل جنگ بوده است. نوشته های توسیدید را بیاد آورید که چگونه ترس اسپارتا از قدرتمند شدن آتن باعث جنگ می شود.<sup>(۴)</sup> نظریه خلع سلاح با آثار سیاسی برتری نظامی سروکار ندارد،

\* All against one.

۱- این دکترین در میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد و در اکثر پیمانهای نظامی دو یا چند جانبه مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- سخنرانی روزولت در کنگره امریکا مورخ ۶ ژانویه ۱۹۴۱ مراجعه کنید به:

Franklin D. Roosevelt, "The Four Freedoms" in Donna Swain People, Places and Opinions (New York, American Book Co. 1961).

3- Claude p. 287.

4- Thucydides, *The Peloponnesian War*, Trans Richard Crawley (New York: The Modern Library, 1981)

سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح ... تنش، تولید اسلحه می‌کند، اسلحه باعث تولید اسلحه متقابل می‌شود و این رقابت ایجاد تنش می‌کند.

## ۵- نقد نظریه خلع سلاح

نظریه خلع سلاح، میکروب را با علایم، علل را با معلول و ابزار را با اهداف اشتباه می‌گیرد. بنا به این نظر، خط‌مشی نظامی منعکس‌کننده - و نه ایجادکننده - جاه طلبیها، خصومتها و ترسهاست، یعنی عناصری که در پدیده جنگ نهفته‌اند. مسابقه تسلیحاتی، مولود است و نه علت رفتن به جنگ و یا درک خطر جنگ. صلح یک شکل سیاسی است و خلع سلاح باید پایانی خوشایند تلقی گردد و نه شیوه مؤثری برای حل آن مشکل سیاسی. این مشکل مدور است، به نحوی که علت و معلول، خط‌مشی و ابزار خط‌مشی در یک تعادل گردشی قرار دارند. برای از بین بردن جنگ، هرگونه دخالت و جراحی روی این حلقه شوم باید در ناحیه کمائی سیاسی باشد و نه فن‌آوری نظامی. مواد جنگ ممکن است از مواد انفجاری باشد اما به این معنا نیست که دنیای مسلح یک بشکه باروت تلقی گردد و اشتباه است که در تحلیل انفجارهای سیاسی از ترمینولوژی انفجارهای فیزیکی، سوخت تصادفی و جرقه برق استفاده کنیم. سلاحهای نظامی ابزار دست سیاستمداران هستند. تحصیل قدرت هنگامت ممکن است دولت‌ها را به جنگ ترغیب کند اما همان اندازه هم ممکن است خویشتنداری هوشیارانه را تهییج کند. وینستون - چرچیل چنین می‌گوید:

در واقع گاهی این افکار عجیب و غریب به مغزم خطور می‌کند که ماهیت مخرب این سلاحها ممکن است امنیت کاملاً غیر قابل مترقبه‌ای را برای انسان به ارمغان آورد.

وقتی محصل بودم، در درس ریاضی موفق نبودم، اما از آن زمان تا به حال شنیده‌ام که برخی کمیته‌های ریاضی وقتی که از بی‌نهایت می‌گذرند، علایم خود را از بعلاوه (+) به منها (-) تغییر می‌دهند - یا برعکس. شاید به این علت باشد که این قاعده کاربرد بی‌سابقه‌ای داشته باشد و اینکه وقتی ارائه سلاحهای مخرب همه را قادر به کشتن بکند، ابداً هیچ کس نخواهد خواست که کسی را بکشد.

به هر حال، یقیناً می‌توان گفت که جنگی که از سوی هر دو طرف، با متحمل شدن (چنان) خساراتی که هر دوی آنها از آن بیم دارند، اتخاذ گردد، که بدون تردید در قضیه فعلی هم همین طور است - احتمال وقوع کمتری دارد تا آن جنگی که غنایم آغشته به خون اعصار گذشته را در مقابل چشمان جاه طلبان تاب می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، نظریه «موازنه وحشت» به جای موازنه قدرت در میان سیاستمداران انگلیسی رایج شد. «این به سبب جهانی شدن تخریب بالقوه است که ما ممکن است با امید و حتی اعتماد به آن نگاه کنیم» ریچارد راور که این تفکر خود را «موازنه شکیبایی» نام نهاد<sup>(۲)</sup>، اظهار داشت که امکان بقای جهان نه از طریق نابودی نیروهای مخرب، بلکه از طریق پیدا کردن نیروها و فرآیندهای متقابل است.

نظریه خلع سلاح به نظریه رژیم امنیت دسته جمعی نیز مربوط می‌شود که به موجب آن تسلیحات داخلی کشورها با رشد رژیم امنیت دسته جمعی محدود می‌شود و نیاز به اتحادهای نظامی نیز کم می‌گردد.<sup>(۳)</sup> نظریه خلع سلاح با خود نظریه فدراسیون جهانی و مسائل اقتصادی و اجتماعی را به دنبال دارد. از این دیدگاه، مسابقات تسلیحاتی عللی برای جنگ محسوب نمی‌شوند بلکه تهدیدی برای ثبات ساختار اقتصادی پنداشته می‌شوند که برای همزیستی مسالمت آمیز ضروری است. بند یک ماده هشت میثاق جامعه ملل «حفظ صلح» را در گرو کاهش تسلیحات کشورها می‌داند.<sup>(۴)</sup> اما ماده ۲۶ منشور سازمان ملل آن را «به کاربردن تدابیری جهت صرف حداقل منابع انسانی و

۱- (نیویورک تایمز ۴ نوامبر ۱۹۵۳ نقل شده در (PP.290-91) Claude)

2- Richard H. Rovere, "Letter From Washington" The New York, January 29, 1955, p.74, reprinted in Claude p. 291.

۳- این که رشد رژیمهای بین‌المللی بخصوص رژیمهای امنیت وجود ائتلافهای نظامی را زان می‌کند در ادبیات رژیمهای بین‌المللی کاملاً جا افتاده است. مثلاً مراجعه کنید به:

Robert Keohane, *After Hegemony, Cooperation and Discaud in The World Politics* (Princeton : Princeton University Press 1984); Keohane R. and Nye, J. *Power and Interdependence: World Politics in Transition* (Boston: Lihle, Browni 1977).

۴- بند دوم ماده هشت میثاق کاهش تسلیحات توسط «چندین کشور» را پیش‌بینی می‌کند. این پیش‌بینیها در عمل امکانپذیر نگردید.

اقتصادی جهان برای تسلیحات» می‌داند. (۱) این ادعا که مسابقات تسلیحاتی ضرورتاً باعث تمام جنگها نیستند به این معنا نیست که مسابقات تسلیحاتی هرگز خطر جنگ را افزایش نمی‌دهند، بلکه در غیاب رقابت مهار شده، منابع اقتصادی به هدر می‌رود و انسان را ناگزیر خواهد کرد تا حملات خود را به منابع اقتصادی آغاز کند و آنجاست که نظریه «پرخاشگری ناشی از محرومیت» ظاهر می‌شود. (۲)

اما خلع سلاح ایران، در چارچوب امضای معاهده NPT در زمان شاه و تمدید نامحدود آن در سال ۱۹۹۵ و امضای معاهدات C.T.B.T و CWC با منافع جمهوری اسلامی ایران منافات دارد بویژه اگر این قبیل خلع سلاح را در پرتو آزمایشهای هسته‌ای هند و پاکستان مورد توجه قرار دهیم.

جالب اینجاست که عالیترین نهاد قضایی سازمان ملل، یعنی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در نظریه مشورتی خود اعلام می‌دارد که حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی، استفاده از سلاحهای هسته‌ای در درگیریهای مسلحانه را منع نمی‌کند (رای دیوان مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۶) و ما شاهد آن هستیم که برخی از صاحب نظران به «اصل استفاده یا به کارگیری» از سلاحهای اتمی بی‌تفاوت بوده‌اند و به جای آن به «اصل تفکیک» و «اصل منع رنج بیهوده» چشم می‌دوزند.

در نظریه‌ها خواهیم دید - چرا که در عمل هم دیده‌ایم - اصل تفکیک هرگز در جنگها رعایت نشده و «اصل منع رنج بیهوده» نیز به اصل «درد و رنج مفید» تبدیل شده است، چرا که جزء لاینفک بازدارندگی هسته‌ای است.

## ۶- کنترل تسلیحات

نظریه پردازی در مورد کنترل تسلیحات، افراط و تفریط داشته است. از یک طرف برای مقابله با دشمن بالقوه، شیوه کاملاً جدیدی اتخاذ شده است و از طرف دیگر می‌بایستی «وضعیت حاضر» حفظ می‌شده است. به نظر تامس شلینگ نظریه‌اش از یک

۱- در واقع به موجب ماده ۲۶ منشور سازمان ملل، شورای امنیت موظف است سیستمی را برای تنظیم سیاستهای تسلیحاتی ایجاد کند.

۲- اصل این نظریه را John Dollard ارائه کرد.

طرف به صورت نزولی افت پیدا می‌کند، چرا که هیچ منافع مشترکی وجود ندارد. حتی برای اجتناب از یک فاجعه، همکاری وجود ندارد. افت طرف دیگر نظریه این است که هیچ مشکل و مناقشه‌ای برای نیل به اهداف مشترک وجود ندارد.<sup>(۱)</sup>

منافع مشترک در پیشگیری از نابودی همگان است. چرا که جایی برای پنهان شدن از خطر تسلیحات هسته‌ای نیست. آمستر می‌گوید ورود به عصر موشکهای مبان قاره‌ای، استراتژیهای نظامی خاصی را به دنبال خواهد داشت که اساساً بازدارنده خواهند بود. وی ویژگیهای موشک را اینچنین ترسیم می‌کند که موشکها در جنگیدن با یکدیگر خوب نیستند اما بخوبی مستقر شده‌اند و در زمین خوب محافظت می‌شوند و در هوا نیز آن قدر سریع حرکت خواهند کرد که نمی‌توان به آنها شلیک کرد. در مقایسه با موشکها، شهرها بسیار آسیب پذیر و ثابت و پخش و پراکنده‌اند.<sup>(۲)</sup> شروین با استفاده از نظریه آمستر چنین می‌گوید:

«اگر حمله به نیروها خیلی پر هزینه باشد و حمله بر شهرها بسیار ارزان تمام شود، نیروی بهینه خیلی زیاد نخواهد بود. اگر نیروها آسیب پذیرتر شوند و اقتصادها بسیار خوب محافظت شوند، امنیت کاهش پیدا می‌کند. اگر این عمل ادامه یابد... مسابقه تسلیحاتی انجام خواهد گرفت و - با توجه به ماهیت سلاحهای جدید - امتیاز بیشتر از آن کسی خواهد بود که اول حمله می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

شروین برای قیاس از نظریه بازها استفاده و فرض می‌کند دو قبیله متخاصم در مجاورت هم به نبرد برمی‌خیزند به طوری که تنها سلاح آنها نیزه‌های سمی است،

1- Thomas Schelling, *The Strategy of Conflict* (Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1960) p. 15.

۲- ابتدا مراجعه شود به اولین اثر آمستر.

Amster, *A Theory For The Design and A Deterrent Air Weapon System* (San Diego, Calif: Convair Corporation, 1955).

اما در خصوص دیدگاههای بعدی به مقاله "Design For deterrence" در Sherwin (پاورشی بعدی) مراجعه شود.

3- C.W. Sherwin 'Securing Peace Through military Technology', *Bulletin of The Atomic Scientists* (May 1956) p. 162.



همدیگر را نمی‌توانند خلع سلاح کنند و هیچ دفاعی برایشان نیست و سم نیزه‌ها کاشنده است. اما این سم کاشنده مانند سلاحهای میکروبی، زمان می‌برد تا مؤثر واقع گردد. لذا فرصت برای عملیات تلافی جویانه وجود دارد. با توجه به این وضعیت، هیچ یک از آن دو قبیله مبادرت به آغاز جنگ نخواهد کرد و این انتخاب، انتخاب عقلانی است. این نظریه شروین که در واقع مبتنی بر اندیشه‌های آمستر بوده است، آسیب‌پذیری شهرها و شهروندان و ساختار اقتصادی و اجتماعی دشمن را در بر می‌گیرد و نه پیروزی در جنگ را. بنابراین با این نظریه، اصل تفکیک غیر نظامیان از نظامیان بیهوده می‌شود. در عمل هم دیده‌ایم که هدف، شهرها و غیرنظامیان بوده‌اند تا بازدارندگی اثر خود را داشته باشد.

نظریه بازدارندگی شلینگ علی‌رغم وجوه تشابه با نظریات آمستر و شروین، تفاوتی نیز با آنها دارد. شلینگ می‌گوید استراتژی هسته‌ای باید خواص اصلی هسته‌ای را داشته باشد. این خواص عبارت‌اند از «قدرت وارد کردن درد شدید» و «قدرت تخریب» به میزانی بیش از سلاحهای قبلی. وی بین قدرت بهیمی\* و قدرت صدمه\*\* تفاوت قایل است. اولی باعث شکست دشمن و اشغال سرزمین آن می‌شود؛ یعنی به طور فیزیکی دشمن در معرض حمله قرار می‌گیرد. در وضعیت دوم، منافع و اهداف دشمن صدمه می‌بیند و نه توان نظامی آن، چون با درد و رنج رابطه دارد و افاده آن باید در «حسوسیت نهفته» باشد و نه در کاربرد عملی. وی معتقد است اگر از این قدرت یا دقت استفاده نشود، بر دشمن اثر خواهد داشت؛ یعنی رفتار دشمن را قبل از وقوع کنترل می‌کند؛ در واقع یعنی یک نوع چانه‌زنی، اگر چه چانه‌زنی، کشیف و نوعی دیپلماسی مبتنی بر زور خواهد بود. «تهدید به درد و رنج» در تاریخچه نظامی وجود داشته ولی در گذشته زمانی طول می‌کشید تا آن «درد» احساس شود. سلاحهای هسته‌ای این درد را سریع انتقال می‌دهند. از این حیث، استراتژی نظامی دیگر علم پیروزی نظامی نیست، بلکه هنر اعمال فشار، ایجاد رعب و بازدارندگی است.<sup>(۱)</sup> در واقع وضعیت جدید یک موازنه وحشت ثابت است اما این موازنه وحشت، «نسخه جدیدی از یک نهاد قدیمی» است؛ به عبارت دیگر «مبادله گروگان» است. این مبادله متضمن

\* Brute Force

\*\* Power to Hurt

۱- مراجعه شود به فصل اول کتاب:

Thomas Schelling, *Arms and Influence* (New Haven, Yale University Press, 1966)

رفتاری خوب است و ابزاری است ناخوش آیند. اما در غیاب اعتماد، حسن نیت و احترام متقابل ابزاری است بسیار مؤثر. پیروزی برای شلینگ مفهومی ندارد بلکه در نظر او حفظ قدرت برای صدمه زدن و موفق شدن به مهارت بستگی دارد. به سبب «ترس از حمله غافلگیرانه متقابل» هر گونه تلاش برای پیروزی بی فایده است. پس اگر قدرت نظامی، تنها برای چانه زنی در خصوص اهداف سیاسی باشد، باید تمام تلاشها بر این باشد که از بروز جنگ در اثر محاسبات غلط اجتناب شود و این نیز مستلزم آن است که هر یک از طرفین به دیگری اطمینان دهد که حمله نخست را آغاز نخواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

شلینگ این استاندارد ثبات را برای طبقه بندی تسلیحات به کار برد. بهترین و مهمترین سلاحها باید از گزند حمله اول پنهان شوند تا در حمله دوم به کار روند، اما این سلاحها در حمله دوم دقت کافی نخواهند داشت. بنابراین عدم کارایی دقیق آن در حمله دوم باعث می شود که برای حمله اول به کار گرفته نشوند و این عدم کارایی، پیامی است به دشمن که فقط ضربه دوم مورد نظر است. شهرها و شهروندان هستند که تهدید می شوند و نه تسلیحات. شلینگ چنین می گوید:

«اسلحه ای که بتواند به مردم تلفات وارد کند و نتواند به نیروی تهاجمی طرف دیگر زیان برساند، عمیقاً دفاعی است [و] انگیزه زدن ضربه اول را به دارنده سلاح نمی دهد.»<sup>(۲)</sup>

این نظریه باعث شد که از ساخت سلاحهای بسیار مفید اجتناب شود و در عوض دشمن تشویق شود به اینکه قدرت دفاعیش را بالا ببرد. به همین سبب، شلینگ توجه خود را به زیر دریاییهای هسته ای معطوف کرد؛ چرا که مشکل می توان آنها را ردیابی کرد. لذا ابزار خوبی برای ضربه دوم هستند. اما شلینگ گفت این بدین معنا نیست که آمریکا زیر دریایی را به انحصار خود درآورد.

افکار و اندیشه های شلینگ برای نظامیان خیلی عجیب و غریب بود اما نظامیان تنها نبودند، بلکه لیبرالهای امریکا نیز سر مخالفت برداشتند و در اواخر ۱۹۴۰ دولت امریکا را تحت فشار قرار دادند تا محققان را از تحقیق مربوط به تخریب شهرها دور کنند و آنان

1- Thomas Schelling, *The Strategy of Conflict* pp. 239-40.

2- Schelling, *The Strategy of Conflict*, p. 233

اما به نظرمی رسد که Schelling این نظریه را از Klaus Knorr وام گرفته است چرا که اولین بار Knorr است که در کتاب NATO and American Strategy آن را مطرح می کند.

را وادار کنند که تحقیقات خود را متوجه استفاده‌های تاکتیکی در میدان نبرد سازند. اما علی‌رغم این جنبش، خط فکری «برابری هسته‌ای» همچنان تا نیمه دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت. اخلاقیون، مذهب‌یون، حقوقدانان، لیبرالها و ایده‌آلیستها که از دیرباز خواهان «خلع سلاح» بودند، ناآسید شدند و خلع سلاح با آن دیدگاههای ایده‌آلیستی هرگز تحقق پیدا نکرد. از طرف دیگر رئالیستها نیز نتوانستند از طریق بازدارندگی و اعمال قدرت یک ثبات دایمی را تضمین کنند. از این رو عبارت «کنترل تسلیحات» که سابقه‌اش به ۵۴۶ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد، به عنوان راه حل عقلانی انتخاب شد. در «۵۴۶ سال پیش از میلاد مسیح، چهارده کشور، کنفرانسی را در خصوص متوقف کردن تسلیحات در هنان چین برگزار کردند و به یک دوره جنگ هفتاد ساله و نبرد مسلحانه خاتمه بخشیدند.<sup>(۱)</sup> اما در مورد منطق کنترل تسلیحات باید گفت که «خارج از کنترل» بودن به مثابه این بود که سرنوشت انسان از دست انسان خارج شود و تصمیمات بشری در آن دخیل نباشد. از این رو کنترل تسلیحات هیچ‌گونه پیامی مبنی بر اینکه انسان از خطرات جنگ افزارها مصون خواهد بود، نداشت. بلکه برعکس یک سلسله ترتیبات مرضی‌الطرفین بود تا بتوانند یک رشته ساختارها را تحمیل کنند. ما تحمیل این ساختارها را رژیم امنیت می‌نامیم که نگارنده در جای دیگر به آن اشاره کرده است. (یعنی در چارچوب رژیمهای بین‌المللی<sup>(۲)</sup> که نگارنده در هر فرصت پدید آمده از سال ۱۳۷۴ در محافل دانشگاهی و بحثهای تلویزیونی در صد معرفی این ادبیات مهم بوده است).

شلینگ خود به خلع سلاح بدبین بود. با داشتن اسلحه زیاد موافق بود؛ چرا که انسان هر قدر اسلحه بیشتری داشته باشد، شانس از بین رفتن همه آنها در یک عملیات غافلگیرانه کمتر است.

جنبه دیگر اصطلاح کنترل تسلیحات به عنوان یک مفهوم این بود که اساساً مانند عبارت «خلع سلاح» با تفکرات نظامی مغایرت نداشت. شلینگ و هلپرین در کتاب «استراتژی و کنترل تسلیحات» در واقع می‌خواهند مفهوم آن را بسط دهند تا تمام همکاریهای نظامی بین کشورهای متخاصم جهت کاهش احتمال جنگ را در برگیرد. این

۱-مراجعه شود به:

Blacker and Duffy, p.1

۲- ابو محمد عسگر جانی، رژیمهای بین‌المللی، فصلنامه روابط بین‌الملل دانشکده وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

قبیل همکاریها باید در میان سایر موارد، تلویحاً یا تصریحاً اجتناب از خطرات اشتباهی را تضمین و اطمینان دهد که خویشتنداری طرفین دارای موازنه است یعنی موازنه خویشتنداری بین طرفین وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

در واقع کنترل تسلیحات به عنوان مکمل بازدارندگی تلقی می‌گردد. قبلاً مشاهده گردید که شلینگ و هلپرین به واژه‌های «تلویحی یا تصریحی» اشاره دارند، یعنی کنترل تسلیحات فقط موافقتنامه‌های نهادینه و مذاکره شده را در بر نمی‌گیرد بلکه به معنی خویشتنداری متقابل نیز هست، خواه در چارچوب معاهدات باشد. خواه در قالب یادداشت تفاهم رسمی و یا قواعد تلویحی. البته این نوع تفسیر از عبارت کنترل تسلیحات معایبی نیز دارد، چرا که نمی‌توان هر نوع همکاری را در این چارچوب قرارداد. به عنوان مثال گاهی در طول جنگ به طور تصادفی منافع دو کشور با هم یکی میشود و نباید این سطح از همکاری را با موافقتنامه‌های لازم‌الاتباع یکی دانست. لذا ناگزیر بودند که کنترل تسلیحات را در چارچوب معاهدات، پروتکلها و یادداشت‌های تفاهم رسمی قبول کنند که همه آنها نیز مستلزم مذاکرات طولانی بود. در واقع مذاکرات طولانی از ویژگیهای بارز کنترل تسلیحات است. این امر نه تنها در مذاکرات بین امریکا و اتحاد شوروی در دوران مذاکرات سالت ۱ و سالت ۲ صادق است، بلکه در کنفرانسهای سازمان ملل راجع به خلع سلاح نیز مصداق دارد. اما کنترل تسلیحات یک عبارت غیر نظامی بود. نظامیان چه در امریکا و چه در شوروی به آن بی‌اعتنا بودند. امریکاییان به کنترل تسلیحات از ناحیه «کمونیستها» اعتماد نداشتند و روسها نیز «امپریالیست‌ها» را وفادار به رعایت مقررات نمی‌دانستند. مذاکرات کنترل تسلیحات در میان ابرهای مه‌آلود، توأم با ظن و ناامیدی صورت می‌گرفت. اما این ابرهای مه‌آلود آهسته آهسته به باران همکاری تبدیل شد و رژیم کنترل تسلیحات در دهه ۱۹۷۰ وارد ادبیات و تفکرات نظامیان هر دو کشور گردید.<sup>(۲)</sup>

اما این گونه تعبیر از کنترل تسلیحات و بخصوص به عنوان مکمل بازدارندگی،

1- Thomas Schelling and Morton H. Halperin, *Strategy and Conflict* (New York, Kraus Reprint Co. 1975)

۲- در واقع اقدامات اعتماد و امنیت‌آفرین (CSBMs) به دنبال نجریه‌های هسته‌ای امریکا و شوروی ایجاد گردید و رژیم بین‌المللی کنترل تسلیحات (International Arms Control Regime) بتدریج شکل گرفت.

ایده آلیستها را راضی نمی‌کرد. گروهی از صلحجویان عصر هسته‌ای که ریشه تفکرات آنها در سنت آگوستین بود، دو ایراد عمده بر کنترل تسلیحات وارد کردند.<sup>(۱)</sup> اول اینکه جنگ هسته‌ای حتی با وجود تلاش‌های زیاد غیر قابل اجتناب است. آنها پیش بینی می‌کردند که در دهه ۱۹۶۰ جنگ هسته‌ای در خواهد گرفت. علت این درگیری هسته‌ای را اشتباهات انسانی و حوادث غیر مترقبه از سقوط هواپیما بر سر تأسیسات هسته‌ای گرفته تا نقص فنی در دستگاهها بر می‌شمردند. مسئله نقص فنی تا به آنجا مورد توجه بود که زمانی به نلم بردیک و ویلر در دهه ۱۹۶۰ چاپ شد.<sup>(۲)</sup> این زمان چنان افکار عمومی را هراسناک کرده بود که سیدنی هوک، فیلسوف معروف، کتابی در رد آن نوشت و استدلال کرد که درباره نقص فنی مبالغه شده است و این قبیل نوشته‌ها خطر بازدارندگی هسته‌ای امریکا را بیش از سیطره جهانی شوروی نشان می‌دهند.<sup>(۳)</sup> خطری را که کتاب به آن اشاره کرده است، یک خطر جدی است و دیر یا زود این قبیل مصیبت‌ها مانند حادثه چرنوبیل رخ خواهد داد. گویی باید چنان شود تا روزی خطر سلاحهای هسته‌ای در سطح جهانی جدی تلقی گردد.

دومین ایرادی که پیروان صلح از کنترل تسلیحات داشتند این بود که می‌گفتند «موازنه وحشت» خصومت بین غرب و شرق را ابدی می‌پندارد و هرگز احتمال آن را نمی‌دهند که روزی اختلافات سیاسی حل و فصل شود. ترس طرفین از یکدیگر، در اثر مسابقات تسلیحاتی و سوء تفاهم است که به عنوان نظریه‌های سپیرال\* معروف شده است. رابرت جرویس در مورد مناظره بین نظریه‌پردازان سپیرال و طرفداران بازدارندگی هسته‌ای چنین قضاوت می‌کند:

«تبیین اختلاف نظر بین نظریه‌پردازان سپیرال و طرفداران بازدارندگی، نه در تفاوت بین دیدگاههای کلی در روابط بین الملل است و نه در ارزشهای متفاوت، اخلاقیات یا

۱- در واقع کسانی بودند که استفاده از سلاحهای هسته‌ای را پذیرا نبودند اما به شیوه سنتی خود بر اساس دکترین «جنگ مشروع» درگیرینهای مسلحانه را به شیوه متمدن، مجاز می‌دانستند. مثلاً «اصلی تفکیک» و «اصل منع رنج بیهوده» در درگیرینهای مسلحانه در پی این تفکرات رایج گردیدند.

2- Eugene Burdick and Harbey Wheeler, *Fail - Safe* (London : Hutchinson 1963)

3- Sidney Hook, *The Fail-Safe Fallacy* (New York, Stein and Day, 1963).

\* Spiral

شیوه‌های مختلف تحلیل، بلکه در برداشتهای مختلف از نیات اتحاد شوروی است.<sup>(۱)</sup> مسئله به این سادگی نیست که جرویس ادعا می‌کند؛ چرا که رقابت بین آمریکا و شوروی بر سر ارزشهای مختلف و تضاد منافع بود و نه سوء تفاهم و یا برداشتهای نادرست. پیروان نظریه‌های سپیرال که همان ایده آلیستها و طالبان صلح بوده‌اند و در واقع خواهان خلع سلاح بودند و نه کنترل تسلیحات، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جنبشهایی را در غرب به راه انداختند و شعار «بمب را تحریم کنید»<sup>\*</sup> در تمام تظاهرات شنیده می‌شد. اما چون این جنبشها به اهداف خود نرسید، دو پیامد را در جوامع غرب به ارمغان آورد. یکی اینکه خواسته این تظاهرات از خلع سلاح به خواسته‌های مربوط به تغییرات اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد؛ و دوم اینکه ایده آلیستها پذیرفتند که در دنیای هسته‌ای زیر چترهای بمبهای مهلک زندگی کنند. به عنوان مثال فیلیپ گرین که از طرفداران جدی خلع سلاح بود، خردمندان در کتاب «منطق مرگبار» خود، منطق بازدارندگی هسته‌ای را پذیرفت.<sup>(۲)</sup> نخستین اقدام جدی کنترل تسلیحات در معاهده منع جرئی آزمایشهای هسته‌ای (P.T.B.T) مورخ ۱۹۶۳، «طرفداران خلع سلاح» را ناامید کرد. در همان سال یادداشت تفاهمی بین آمریکا و شوروی برای ایجاد «خط سرخ» به عنوان «اقدام اعتماد سازی» امضا گردید.<sup>(۳)</sup> در سال ۱۹۷۱ موافقتنامه دیگری راجع به برقراری ارتباط مستقیم و خط سرخ تصویب شد و چرخ همکاری هسته‌ای، به گونه‌ای که جوزف نای از آن به عنوان «فراگیری هسته‌ای» یاد می‌کند، چرب شد.<sup>(۴)</sup>

1- Robert Jervis. "Hypotheses and Misperception", *World Politics*, XX (April 1968)p. 455.

\* Ban the Bomb

2- Philip Green, *Deadly Logic : The Theory of Nuclear Deterrence* (Columbus Ohio: Ohio State University Press. 1966)

۳- این یادداشت تفاهم در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۳ در ژنو امضا و نافذ گردید و ضمیمه‌ای داشت که به موجب آن پابانه‌هایی

برای مبادله پیام (در صورت نیاز) از طریق کوبنهاگ، استکهلم، هلسینکی بین واشنگتن و مسکو ایجاد گردید.

۴- به موجب معاهده ۱۹۷۱ ارتباط بین واشنگتن و مسکو به صورت مستقیم امکانپذیر گردید. در خصوص مقاله Nye مراجعه شود به:

Joseph Nye, "Nuclear Learning and U.S-Soviet Security Regimes" *International Organization* 41 (Summer 1987) : 371-402.



## ۷- نتیجه‌گیری

در پاسخ به این سؤال اصلی که کدام یک از سه روشهای بازدارندگی هسته‌ای، خلع سلاح و کنترل تسلیحات بهتر می‌توانند امنیت بین‌المللی را حفظ کنند، باید گفت که اولاً خلع سلاح یک رهیافت ایده‌آلیستی و غیر عملی است؛ ثانیاً بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌یک به تنهایی امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کنند. ترکیب بازدارندگی هسته‌ای و کنترل تسلیحات هسته‌ای را رژیم بین‌المللی امنیت می‌نامیم.

اما تا زمانی که رژیم امنیت دسته‌جمعی در دنیا وجود ندارد و تا زمانی که ساختار نظام بین‌الملل، دولت محوری است و توزیع قدرت در یک چنین نظامی نابرابر است، مادامی که منطق نظام بین‌الملل یعنی اصول حاکم بر آن هرج و مرج توأم با پیچیدگی است، و تا زمانی که قدرت در مفهوم کمی و کیفی آن هنوز عامل اصلی برای فرآیند ایجاد رژیمهای بین‌المللی است، بنابراین اصول خودیاری\* و دفاع از خود\*\* مهمترین اقدام امنیت و اعتمادآفرین بشمار می‌آیند.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم موفقیت امریکا در احیای سیستمی چون نظام برتون وودز، جهان به سوی چند قطبی رفته و در آن هژمانهای هسته‌ای اقتصادی در مناطق مختلف سبادت به ایجاد رژیمهای منطقه‌ای خواهند کرد.

استدلال حقوقدانان و لیبرالها مبنی بر اینکه کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای «نابرابری منظم را به هرج و مرج ترجیح می‌دهند»، در واقع در صدد توجیه وضعیت موجود و توجیه سیطره آمریکا و غرب است و در واقع دانسته یا ندانسته در جهت منافع هژمان حرکت می‌کند.

اگر لایبراتورها بسته می‌شد، اگر مسابقات تسلیحاتی متوقف می‌شد، اگر سوداگریهای تولیدکنندگان و دلایان اسلحه پایان می‌یافت، اگر دکترین همه علیه یکی (یعنی اگر به عضوی از اعضای سازمان ملل تجاوز شود آن تجاوز باید به مثابه تجاوز به تمام اعضا تلقی شود و همه در صدد تنبیه متجاوز برآیند) به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته و به موقع اجرا گذاشته می‌شد، اگر مقررات می‌توانستند عناصر ترس، نامعلوم

\* Self-help.

\*\* Self-defence.



بودن، خودخواهی، نفع شخصی، تقلب، سود نسبی یا سود مطلق را از فطرت انسانها و ماهیت دولتها و از ژن نخبگان خودخواه ریشه کن کنند آن وقت حقوقدانان می توانستند ادعا کنند که نیاز به اصل خودیاری نیست. در سطح انسانها و دولتها این عناصر غیر قابل ریشه کن شدن هستند. بلکه باید با آنها زیست و پذیرفت و آنها را کنترل کرد، کنترل و نه خلع سلاح.

بنابراین استدلال ما این است که سلاحهای هسته‌ای بدون تردید در دنیا اشاعه خواهند یافت. اولاً اشاعه آنها لزوماً به منزله عدم ثبات نظام بین‌المللی نخواهد بود چرا که بازدارندگی هسته‌ای به وجود می‌آید. ثانیاً داشتن این سلاحها از سوی کشورهای کوچک خطرناک نخواهد بود بلکه دارندگان سنتی خطر بالقوه هستند، ثالثاً پس از نهای شدن بازدارندگی هسته‌ای، دولتها به مرحله‌ای از اقدامات امنیت و اعتماد سازی می‌رسند که ما آن مرحله را رژیمهای بین‌المللی امنیت می‌نامیم. به طور کلی این رژیمها مشروعیت نسبی دارند. در آن مرحله است که نقش کنترل تسلیحات مطرح می‌گردد و نه اینکه دولتها از ابتدا خود را خلع سلاح کنند.

دولتهایی که داوطلبانه می‌پذیرند جزء «ندارها» باشند خود را در معرض «نامعلوم بودن» قرار می‌دهند و هیچ پشتوانه و تضمینی به عنوان استراتژی بقا برای خود ندارند. اگر حقوق برای انسانها و دولتها ضروری است، حق حیات، اولین و مهمترین آن حقوق است. ملتی که انتخاب می‌کند مسلح نباشد، در ساختار نظام بین‌المللی که مهمترین مظاهر آن مبارزه قدرت است، منفعل می‌شود. قدرت چانه‌زنی را از دست می‌دهد. در ایجاد رژیمها یعنی در ایجاد اصول، هنجارها، قواعد و روبه‌های تصمیم‌گیری، ناتوان می‌شود. از این رو اینجانب با داشتن تسلیحات و سپس کنترل آن موافق هستم.

اما کنترل، ضرورتاً کاهش میزان تسلیحات نیست، بلکه خویشنداری دو جانبه را نیز دربر می‌گیرد. یعنی پس از مسلح شدن می‌توان خویشنداری نشان داد و انتظار داشت که دیگران نیز چنین کنند. در سطح وسیعتر، کنترل تسلیحات علاوه بر خویشنداری، طرح کیفی، تولید کمی، شیوه استقرار، شفافیت، حفاظت، کنترل و انتقال یا صادرات سلاحهای را در بر می‌گیرد. در چارچوب رسمی‌تر، کنترل تسلیحات، همکاری دولتهای متخاصم به شکل موافقتنامه‌های رسمی، تفاهمهای تلویحی، همکاری غیررسمی یا تصمیمات یکجانبه را نیز شامل شده است به این امید که دیگران نیز به این عمل مبادرت ورزند.